

نه تسلیم، نه سازش، شهادت

چرا و چگونه رهبر انقلاب شیعیان، پیشنهاد مذاکره با خلیفه ستمگر عباسی را رد کرد؟

از راه رسید و اجازه ملاقات با وی را خواست و در برابر مخالفت دربانان، اصرار ورزید و گفت: حامل پیام فوری و مهمی هستم که باید هم اکنون ابلاغ کنم، وقتی که در درون کاخ، با منصور ملاقات کرد، گزارش پیام مسلحانه و پیروزی «محمد نفس زکیه» در شهر مدینه را به اطلاع وی رسانید. (۱)

با دریافت این گزارش، رؤیا از سر منصور پرید و بی‌درنگ عملیات ساختمانی را متوقف ساخته به سوی کوفه حرکت کرد. (۲)

باسی از شب گذشته بود، ابو جعفر منصور (دومین خلیفه عباسی) در کاخ اختصاصی خود در کنار «دجله» مشغول استراحت بود، او دستور داده بود شهر «بغداد» به عنوان پایتخت جدید حکومت عباسی در کنار دجله احداث شود، پایه‌های ساختمان‌ها بالا آمده بود، و او به منظور نظارت بر عملیات ساختمانی و شهرسازی، در کنار دجله بسر می‌برد. منصور در رؤیاهای شیرین قصرها و کاخهای زیبا و باشکوهی که قرار بود در آنها سکونت و حکمرانی کند، فرو رفته بود که ناگهان بیکی تندرو

۱- مزوج الذهب ج ۳ ص ۳۰۸ - الفخری ص ۱۴۸-۱۴۹

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۹۲

انگیزه حرکت وی به سوی کوفه
این بود که به محض دربارت این گزارش،
یکی از نزدیکان خود را جهت مشاوره با
عموش «عبدالله» که در آن شهر زندانی
بود، فرستاده بود و اینک می خواست نتیجه
مشاوره را در باره چگونگی رویارویی با
قیام محمد بدست آورد.

عبدالله توصیه‌هایی جهت پیروزی در
جنگ، به وی کرد و از جمله توصیه نمود
که با افزودن به حقوق و مقرری سپاهیان
آنان را دلگرم سازد. (۱)

منصور علاوه بر «عبدالله» با بسیاری
از اطرافیان خود نیز در این زمینه به
مشورت پرداخت... (۲)

پیشنهاد تسلیم

منصور مانند همه سیاستمداران مادی
جهان، ابتداء می خواست از راه گفتگو
و چانه زدن وارد شود تا شاید بتواند از
این طریق به سازش و تفاهم با طرف برسد!
او تصور می کرد که محمد نیز از این قماش
سیاستمداران است و از پیشنهاد مذاکره
استقبال خواهد نمود غافل از اینکه محمد
یک فرد انقلابی و مکتبی بود و از نظر او
هر نوع مذاکره و سازش با فرد جنایتکاری
مانند منصور، خیانت به مکتب و هدف
های مقدس انقلاب بشمار می رفت.
منصور به همان امید واهی، نامه‌ای

به محمد رهبر انقلاب نوشت و طی آن
پیشنهادهایی برای تشویق او به تسلیم و
سازش مطرح کرد. از نظر محاسبات سیاسی
عادی، نامه منصور شامل امتیازات متعدد
و چشمگیری بود و اگر هر یک از سیاستمداران
مادی به جای محمد بود، از آن استقبال
می کرد ولی چنانکه خواهیم دید محمد آن
را بشدت رد کرد.

امتیازات سیاسی

این امتیازات به قرار زیر بود:

۱- اگر محمد خود را تسلیم نماید، خود
و تمام فرزندان، برادران و اعضای خانواده
و پیروانش در امان خواهند بود.

۲- محمد بواسطه آنچه از نیروهای
منصور کشته یا اموالی که تصرف کرده
مورد تعقیب قرار نمی گیرد.

۳- منصور یک میلیون درهم به او می-
پردازد و هر نیازی که داشته باشد بر طرف
می سازد.

۴- محمد در هر نقطه‌ای که مایل باشد
آزادانه سکونت می گزیند.

۵- تمام افرادی که از بستگان محمد
زندانی هستند، بی قید و شرط آزادی می شوند.

۶- هیچ یک از افرادی که در آینده با
محمد تماس می گیرند یا به جرگه پیروان
او می پیوندند، تحت تعقیب قرار نمی-
گیرند.

* * *

ظاهراً انگیزه منصور در این اقدام این بود که می‌خواست به زعم خود آخرین تلاش مسالمت‌جویانه را به منظور منصرف ساختن محمد از قیام و نهضت، به عمل آورد، و در صورت رد این پیشنهاد از جانب او، لشکرکشی و اقدامات نظامی خود را در افکار عمومی توجیه نموده محمد را يك فرد شورشی که بر ضد حکومت اسلامی! قیام کرده، معرفی نماید او گویا به همین منظور بود که نامه خود را با آیه: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله ...» (۱) آغاز کرد تا پیشاپیش، محمد را که يك مسلمان راستین و پره‌شور، و يك شخصیت عظیم اسلامی بود، به عنوان محارب باخدا! او مفسد فی الارض!! قلمداد نماید (۲)

سازش و تسلیم، هرگز!

محمد نفس زکیه، پاسخ قاطع و دندان...

شکمی به منصور داد و نامه خود را با آیات مربوط به طغیان فرعون و پیروزی مستضعفان در مبارزه با مستکبران (۳) آغاز کرده متقابلاً به منصور پیشنهاد تسلیم نمود و او را خلیفه غاصب معرفی نموده تأکید کرد که عباسیان، بزور، خلافت را تصاحب نموده‌اند، و خلافت ابدی تنها از آن فرزندان علی (ع) است.

اودر پایان نامه، منصور را بواسطه نقض مکرر امان‌هائی که به افراد مختلف داده بود، سرزنش کرد و نوشت: «کدام امانی را به من می‌دهی؟ آیا امانی را که به «این همبیره» دادی؟ یا امانی که به عموی «عبدالله بن علی» یا «ابو مسلم» دادی؟» (۴)

منصور از این پاسخ سخت خشمگین شد و نامه‌ای سراپا رجز خوانی بوج و سخنان نژادپرستانه، به محمد نوشت، و چون نقشه او درباره کشاندن نفس زکیه

۱- کسانی که باخدا و پیامبر او می‌ستیزند، و برای ایجاد فساد در زمین کوشش می‌کنند، سزایشان جز این نیست که کشته یا برادر او بکشته شوند، یا دستها و پاهایشان قطع گردد و یا از آن سرزمین تبعید گردند... (سوره مائده آیه ۳۳)

۲- طبری ج ۶ ص ۱۹۵

۳- فرعون برتری طلبی کرد و اهل آن سرزمین را بصورت فرقه‌ها و دسته‌ها در آورد و دسته‌ای از آنان را مورد فشار و زجر قرار داده پسرانشان را سمری برید و زنانشان را زنده نگه می‌داشت که وی از مفسدان بود.

مامی خواهیم بر کسانی که در زمین مورد فشار قرار گرفته‌اند، منت نهاده آنان را پیشوایان و وارثان (زمین) قرار دهیم (سوره قصص آیه ۲۳)

۴- طبری ج ۶ ص ۱۹۵

به پای میز مذاکره نقش بر آب شده بود ،
يك سپاه نه هزار نفری مجهز ، به حجاز
گسیل داشت و فرماندهی نیروهای اعزامی
را به عهده ولیعهدش «عیسی بن موسی»
وا گذاشت (۱)

اکثر افراد این سپاه را نیروهای خراسانی
تشکیل می دادند .

منصور به این علت از نیروهای عرب
برای مقابله با انقلاب محمد استفاده نمی-

کرد که می ترسید سربازان عرب ، حرمت
شهر مدینه را حفظ کنند و بواسطه انتساب
رهبر انقلاب به خاندان رسالت ، در برابر
سپاه او ایستادگی نکنند ، و این ، یکی از
اصول سیاست شیطانی منصور بود که
مخالفان سیاسی عرب و غیر عرب خود را
به جان هم می انداخت و بدین وسیله دشمنان
خود را به دست خود آنان از بین می-
برد (۲)

۱- سمدرك اغبرص ۲۰۵ - مروج الذهب ج ۳ ص ۳۰۷

۲- ابو جعفر منصور : جو مرد ص ۱۸۸

پایه از صفحه ۴۲

هستند چون با اخلاص سازگار نیست .

و کسی که اخلاص نداشته باشد نمیتواند
برای مردم هم مفید باشد ، حتی جهاد در
راه خدا اگر باین غیر خدا آلوده گردد ،
آنگاه دیگر جهاد نیست .

جهاد آنست که فی سبیل الله باشد ،
قاتلوا فی سبیل الله «در راه الله بیکار و جهاد
نمائید» در این صورت است که جهاد
آزادی بخش خواهد بود و گرنه باز اهداف
استعماری ، استعماری و حیوانی و مادی
جهاد را آلوده خواهد کرد و دفاع از حق و
حقوق ستمدیدگان و حقداران ، نخواهد شد
مانند آنکسی که در جنگ شرکت کرده بود
به امید اینکه ، مردی را که صاحب مرکبی

بود ، بکشد و آنرا غنیمت بگیرد و در میدان
کشته شد و در واقع فدای راه حیوانی گشت!
یا مانند شخصی که به این نیت به میدان جهاد
قدم نهاده بود تا «ام القیس» زن پسکی از
مشرکین را به دست آورد و در میدان جنگ
فدای شهوترانی و نیت آلوده خویش گشت
در اسلام ، چنین اعمالی هیچگونه لیزش
ندارد ، زیرا از يك نیت باک و خالص انسانی
سرچشمه نگرفته و برای غیر خدا انجام گرفته
است ، اکنون مادیون که همیشه با مقاصد
و تفکر مادی حرکت می کنند ، آیا میتوانند
در واقع مدافع حق و حقدار باشند ؟!
و اصولا با اینچنین پیشش میتوانند حق
را درک کنند و تشخیص دهند ؟ هرگز .

